

حقوق قابل حمایت بوسیله

آیین‌های پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی^۱

جی.ال. کاسکاجو کاسترو

ترجمه: جواد کارگزاری^۲

چکیده:

موضوع این مقاله بررسی حقوق قابل حمایت بوسیله آیین‌های پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی است. بخش اول پرسش‌هایی را درباره موضوع مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی طرح و سعی در پاسخ گفتن به آنها دارد: گستره حقوق مورد حمایت، پیوستی حقوق مورد حمایت، چهارچوب بهره‌مندی از حقوق بنیادین، حقوق شکلی و پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی موضوع‌هایی هستند که در این بخش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. بخش دوم تجربه اسپانیا در زمینه موضوع مورد حمایت بوسیله آیین پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی می‌پردازد. در این بخش موضوع‌های بیان شده در بخش اول بطور خاص در مورد اسپانیا پیگیری می‌شود.

الف: مقدمه

تحلیل علمی صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی و تجربه قضایی پژوهش خواهی‌هایی که، بطور مستقیم توسط افراد مدعی نقض حقوق بنیادین درخواست گردیده، روی هم رفته منجر به خلق دسته‌ای از اصول گردیده که در حال حاضر متعلق به میراث حقوقی مشترک ما می‌باشد. افزون بر این، آنها بعنوان نقطه آغاز اندیشه و تفکر درباره مشکلاتی عمل می‌کنند که از تلاش برای تعیین حدود حوزه مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی^۲ پدید می‌آیند.

^۱- Rights Suitable for Protection by Constitutional Appeal Procedures, Report by Professor J.L. Cascajo Castro, in 'The Protection of Fundamental Rights by the Constitutional Court', Brioni, Croatia, 23- 25 September 1995, Council of Europe Publishing 1996, pp.16-28

^۲- دانشجوی دوره اول دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

^۳- به اسپانیایی recurso de amparo

درمیان این اصول، آنچه که در ادامه می‌آید شایسته یادآوری می‌باشد:

«کشش و جاذبه فزاینده دادگاه قانون اساسی ریشه در اعتبار اخلاقی دارد که این دادگاه در نظر شهروندان کسب نموده و آنها به دادگاه مزبور برای تأمین و پاسداشت بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها، از طریق نظارت قانون اساسی، اعتماد کرده‌اند».

«اعطای قدرت و اختیار بررسی شکایت‌های مبتنی بر قانون اساسی، راجع به نقض حقوق اساسی افراد به دادگاه ویژه قانون اساسی حمایت از این حقوق را شدت بخشیده و پایگاه قانون اساسی - بنیاد^۴ آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد. روشن است که هدف از دادگاه قانون اساسی این نیست که آن دادگاه جایگزین دادگاه‌های عادی در حمایت از این حقوق شود، چرا که در این صورت، مسأله تشخیص مرز میان صلاحیت عادی و صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی بسیار مشکل و پیچیده می‌شود. در نظام‌های حقوقی که مقرراتی جهت پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی در نظر گرفته شده است، قلمرو موضوع‌های مورد حمایت (حقوق قابل پژوهش خواهی یا گروهی از اعمال که می‌توانند موضوع پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی باشند) از کشوری به کشور دیگر، همیشه یکسان و یک شکل نیست.

«اگرچه کارکرد اولیه شکایت مبتنی بر قانون اساسی بی تردید حمایت از حقوق شخص - بنیاد فردی پاس داشته شده از سوی قانون اساسی است، اما شکایت مزبور در جهت صیانت از قانون اساسی، بعنوان بخشی از نظم قانونی عینی عمل می‌کند».

به این معنا، صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی در حوزه آزادی‌ها مجموعه‌ای از اصول و معیارها را مطرح می‌کند که بر فراز منافع فردی افراد شکایت کننده گسترش می‌یابد، و وظیفه و کارکرد گسترده‌تر یکپارچگی و اعمال حقوق بنیادین را ایفا می‌کند. «بوسیله شکایت مبتنی بر قانون اساسی یک فرد، دادگاه ممکن است کنش و عملکرد قوای قضائیه، مجریه و مقننه را در تمام زمینه‌های مربوط به حقوق بنیادین جهت‌دهی و هدایت کند».

حمایت از حقوق بشر بطور یکپارچه به مثابه عاملی اساسی، هم برای حیات و هم برای بقای یک دولت دمکراتیک تلقی می‌شود. صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی نقش بسیار مهمی را در این زمینه بازی کرده و به تعریف و تعیین واقعی حقوق بنیادین و ارزش‌دهی به آنها، به هنگام نیاز، برحسب

^۴- constitutional rank

انطباق‌پذیری کمک کرده است. تجربه پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی در اسپانیا، که اکنون ۱۵ سال از کار آن می‌گذرد، پایه و اساس این گزارش را تشکیل داده و تصویری را ترسیم می‌کند که شایسته توجه است: از ۲۹۰۸۱۴ دعوی طرح شده در فاصله ۱۵ ژولای ۱۹۸۰ و ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، که بر حسب نوع پژوهش خواهی طبقه‌بندی شده است، ۲۸۰۱۰۶ دعوی به عنوان پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی ثبت شده‌اند.

ب: پرسش‌هایی چند درباره موضوع مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی

۱- بطور کلی، یک رویکرد هنجارگذار درست ایجاب می‌کند که حدود دقیق جنبه‌های مهم پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، تا حد ممکن، در قانون اساسی ترسیم شود. یکی از این جنبه‌ها، بطور طبیعی تعریف و تعیین موضوع مورد حمایت است.

با وجود این، در تجربه اسپانیا، این موضوع به نظر یک مسأله قابل بحث می‌رسد. صرف نظر از موضوع فایده و فرصت، بحث‌های چندی نسبت به حدود آزادی عمل قانونگذار راجع به قالب و ترکیب نهایی پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، و بطور دقیق‌تر، نسبت به حدود توانایی تأثیرگذاری قانونگذار بر فهرست حقوق بنیادین مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی وجود داشته و طرح می‌شود.

از دید برخی نویسندگان، «نه تنها قانون اساسی بطور سلبی محدوده پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی را ترسیم می‌کند، بلکه قانون مزبور، همچنین تعیین می‌کند که حقوق بنیادین مذکور در آن (و نه حقوق دیگری) در نهایت می‌بایست بوسیله دادگاه قانون اساسی، از طریق پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، حمایت شوند. از این رو، کاملاً گمان‌ناپذیر و غیر قابل تصور است که یک بازنگری قانونی^۵ در جهت تحدید حقوق بنیادینی که بر طبق قانون اساسی مورد حمایت دادگاه قانون اساسی است، تلاش کند». بنابراین، نوعی "شرط مبتنی بر قانون اساسی"^۶، با ماهیت محدود کننده وجود دارد، تا جایی که یک رابطه دو طرفه، میان قدرت قانونگذار مؤسس و موضوع مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی ایجاد می‌کند. در نتیجه، این عامل کنونی و اصلی پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی برای قانونگذار عادی دسترس‌ناپذیر می‌شود و بدین وسیله هرگونه خطر "قانون

اساسی شکنی^۷ ختنی می‌گردد. برطبق این فرض، هرگونه بازنگری بعدی که از موضوع های مورد حمایت کم کند، ناهمساز با قانون اساسی خواهد بود. با وجود این، تعیین فهرستی از حقوق بنیادین و به عبارت دیگر برشمردن آن حقوق، از حل مسأله امکان افزایش گستره موضوع های مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، در جهت در برگیری حقوق بنیادین جدیدی که شایسته حمایت بوسیله این شکل خاص از پاسداری تلقی شده‌اند، درمی‌ماند. رویه نشان داده است که از طریق ابزارهای تفسیری مختلف، ویژگی گسترش یابنده موضوع‌های مزبور، بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی پوشش داده شده است.

از یک دیدگاه کاملاً متفاوت، «به هیچ وجه نمی‌توان استدلال‌هایی را از قانون اساسی، در جهت حمایت از این ایده که قانونگذار قادر به تعیین حدود مجموعه حقوق مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی نیست، طرح نمود (...). چه رسد استناد به قصد و اراده مجلس موسسان، در جهت استدلال بر اینکه قانونگذار نمی‌تواند از فهرست حقوق "قابل حمایت"، حقوقی را که باید به نحو مؤثری بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی حمایت شوند، انتخاب کند». برطبق منطق این استدلال، برای قانونگذار این امکان وجود دارد که حقوق بنیادین دارای ماهیت شکلی را از موضوع‌های مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی جدا کند. و برعکس، هیچ چیزی وجود ندارد که از گسترش فهرست حقوق بنیادین مورد حمایت، در حدود آن چیزی که برطبق قانون اساسی ممکن است، جلوگیری نماید.

این دو تفسیر در مرزهای نظام حقوقی که بر آن بنیاد نهاده می‌شوند، دو شیوه امکان پذیر از تفسیر زمینه حقوقی را نشان می‌دهند که تحت پوشش پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی می‌باشد و انتخاب هر کدام، به نحو گسترده‌ای، بستگی به این دارد که آیا پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی بعنوان یک چاره و جبران "کمکی" یا "جایگزین"، نسبت به شیوه‌های عادی رسیدگی قضایی در نظر گرفته می‌شود؟

۲- هنگامی که موضوع مورد حمایت به دسته‌ای از حقوق بنیادین پاس داشته شده در مجموعه‌ای از مقررات قانونی کاهش پیدا کند، در این صورت، آن، به شکل بارزی مفاهیم حقوقی، به جز حقوق (جمع حق)، مانند تضمین‌های نهادی را کنار می‌نهد، مفاهیمی که ممکن است شایسته درج در

مجموعه‌ای از مقررات اساسی، که بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی حمایت می‌شوند، نیز دانسته شوند.

این موضوع هنگامی که دلیل یا انگیزه استناد و حمایت از یک حق در رابطه با ماهیت یا ویژگی بنیادین مورد تأمل قرار می‌گیرد پیچیده‌تر می‌شود، تا حدی که لازم می‌آید بررسی شود چه چیزی یک حق را بنیادین و اساسی می‌کند. برخی اوقات بررسی متون قانون اساسی روشن می‌سازد که حقوق به اصطلاح بنیادین، یک مقوله غیر متجانس و ناهمگن با معیارهای مشخص متفاوت می‌باشد. این معیارها شامل درجه های امکان اجرای مستقیم یا غیر مستقیم حقوق مزبور در روابط حقوقی میان اشخاص خصوصی، نوع هنجارهای مادون قانون اساسی، که می‌تواند حقوق بنیادین را (بر طبق قانون اساسی) تنظیم کند، پیچیدگی آیین لازم برای اصلاح آنها و نظام های متفاوت حمایت قضایی قابل اجرا می‌باشد.

با وجود این، ویژگی عدم تجانس و ناهمگنی مقوله مزبور، مانع تعیین برخی ویژگی‌های اساسی حقوق بنیادین، که در مجموع اشاره و تعیین دقیق آنها آسان است، نمی‌شود: از دیدگاه ماهوی، چنین تلقی می‌شود که حقوق بنیادین از وجدان و فرهنگ حقوقی قوه موسس ناشی می‌شوند. حقوق مزبور تقدم می‌یابند زیرا آنها همان ذات و جوهره قانون اساسی هستند. در رویه قضایی دادگاه‌های عالی، آنها بعنوان نوعی جایگزین امروزی حقوق طبیعی عمل می‌کنند. از دیدگاهی شکلی، ویژگی خیلی خاص آنها، که به بهترین وجه آنها را تعریف و تعیین می‌کند، اثر اجبارگر و امری آنها بر قانونگذار است. حقوق بنیادین بوسیله قانون اساسی بیان و شناخته می‌شوند، نه بوسیله قانون، که باید در همه حال به مفاد اساسی آن احترام بگذارد. از زمان قانون اساسی «وایمار»^۸، تضمین برتری قانون اساسی بر قانون مصوب مجلس، در زمینه حقوق بنیادین، همواره مورد تأکید بوده است. در این زمینه تکنیک‌های بررسی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، که طی سال‌های پی در پی، توسعه و تکامل یافته‌اند، نقشی اساسی ایفاء کرده‌اند. ابزار و وسایل چنین نظارت قضایی، از جمله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، یک کل نوعی بوده که به حقوق بنیادین و غیر بنیادین، هردو، گسترش می‌یابد. در این معنا، پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی نباید به عنوان یک ضابطه برای تعیین و توصیف آن حقوقی که

بنیادین هستند، تلقی شود. برای آن منظور، ماهیت موضوعات و منافع که مورد حمایت قانون اساسی هستند مناسبتر می‌باشد تا اشکال متفاوت پاسداشت.

۳- بر طبق نظریه رایج و پذیرفته شده، حقوقی که می‌توانند مورد استناد قرار گرفته و بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی مورد حمایت واقع شوند، در بر گیرنده و شامل بهره‌مندی مؤثر از چنین حقوقی در چارچوب قانونی‌اشان می‌شوند. بنابراین، حق بنیادین مورد حمایت، نه تنها بوسیله مفاد اساسی‌اش، بلکه همچنین بوسیله حقوق و رویه‌های^{۱۱} پیوسته به آن، و به عنوان حقوقی که از سوی قانونگذار به رسمیت شناخته شده، ویژگی‌نمایی و توصیف می‌شود. ازاین رو، تمیز دادن میان سطح اساسی (مبتنی بر قانون اساسی) و سطح قانونی عادی، جنبه پیچیده و پایان ناپذیر حقوق اساسی می‌شود. همانطوری که دادگاه قانون اساسی اسپانیا حکم کرده‌است^{۱۲}: «وحدت و یکپارچگی قانون و برتری قانون اساسی به ما این اجازه را نمی‌دهد که دو سطح مزبور را به شکلی بررسی کنیم که گویی آنها جهان‌هایی متفاوت، بدون هیچ گونه ارتباط میان یکدیگر، هستند. هنگام تفسیر و اعمال قانون، دادگاه‌های عادی نمی‌توانند وجود قانون اساسی را فراموش کنند، درست همانطوری که دادگاه قانون اساسی نمی‌تواند شیوه اعمال قانون در دادگاه‌های عادی را نادیده بگیرد، چنانچه برای تعیین پایمال شدگی یا عدم پایمال شدگی قوانین بنیادین یا آزادی‌های عمومی، که دادگاه مزبور مسوول حفظ و تأمین آنها است، لازم باشد.

در اینجا هیچ جایی برای راه‌حل‌های تجربیدی و انتزاعی جدا از واقعیت‌های ملموس عملی و رویه و عرف وجود ندارد. همواره لازم است این نکته مد نظر باشد که قاضی قانون اساسی، کسی که برحسب وظیفه و کارکرد خود «قاضی القضاات»^{۱۳} است، نمی‌تواند علقه‌ها و پیوندهایش را با وظیفه اصلیش به عنوان «قاضی قانون»^{۱۴} قطع کند.

آیین پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، بهترین کرسی سنجش و اثبات سختی کار همزمان، در دو سطح، می‌باشد. آن به روشنی اثبات می‌کند، دست‌کم در تجربه اسپانیا، که «نزاع و کشمکش برای

11 - procedures

12 - STC 50/84

13 - Judge of Judges

14 - Judge of Law

برتری قانون اساسی، نه تنها در سطح قانونی، بلکه در یک سطح نظم بخشانه و قضایی^{۱۵} نیز دنبال می‌شود.

حقوق بنیادینی که نیازمند شرح و بسط تقنینی بوده و یا به عبارت دیگر مفاد واقعی آنها نمی‌تواند به نحو شایسته بدون ارجاع به قانونگذاری مناسب و درخور تعیین شود، به نحو اجتناب ناپذیری گستره موضوعات تحت پوشش پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی را گسترش می‌دهند. اینکه چگونه انطباق‌پذیری با قانون اساسی^{۱۶} و قانونیت^{۱۷} با یکدیگر رابطه داشته باشند، فقط مسأله‌ای نیست که در تعیین مناسب صلاحیت مربوط به قانون اساسی و عادی حل شود. همچنین تمیز میان حقوق به رسمیت شناخته شده مبتنی بر قانون اساسی، که ممکن است در پژوهش خواهی از دادگاه قانون اساسی مورد استناد واقع شده یا نشوند، امکان‌پذیر می‌باشد. در برخی نظام های حقوقی معین، حتی تعریف و تعیین موضوعات تحت پوشش پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، به شکل منفی ممکن است. اما، حتی حقوق بنیادین، که به طور خاص از چنین حمایتی استثناء شده‌اند، ممکن است در نتیجه یک قانون مورد اختلاف، که باطل اعلام می‌شود، شایسته حمایت باشند، یا جایی که حقوق مورد بحث، به نحو جدا نشدنی، با حق یا حقوق بنیادین حمایت شده دیگری در پیوند می‌باشد. در اینجا نیز، زمینه مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، برای دربرگرفتن این حقوق بنیادین بطور نسبی توسعه می‌یابد. برخی نویسندگان در این زمینه، یک صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی را فرض می‌کنند که نه صلاحیت "ارگانیکی" و نه کارکردی، بلکه یک صلاحیت مبتنی بر علت مادی^{۱۸} می‌باشد. از این رو، حقوق بنیادین، اعم از اینکه در مقابل دادگاه قانون اساسی قابل استناد یا غیر قابل استناد باشند، به عنوان زمینه عمل و کنشی تلقی می‌شوند که برای هواداری یاریگرانه از قانون اساسی^{۱۹} بسیار مناسب است.

۴- در اینجا لازم است بطور خاص به احتمال گنجاندن و درج حقوق شکلی پاس داشته شده در قانون اساسی، در حوزه مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی اشاره شود. تجربه اسپانیا در این مسأله، که در ادامه بررسی خواهد شد، بزرگترین مخالف در این جهت می‌باشد.

15 - regulatory and Judicial level

16 - constitutionality

17 - Legality

18 - ratione materia

19 - co-operative constitutionalism

به طور بسیار مؤکدی استدلال شده است که چنانچه پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی شامل حق‌هایی از این دست شود، تا جایی که حقوق بنیادین مورد توجه می‌باشند، خطر تبدیل دادگاه قانون اساسی به یک ناظر کلی نظام قضایی عادی وجود دارد. از این رو، لازم است که عوامل دیگر مانند بهبود و تصحیح قوانین شکلی راجع به حقوق اساسی پیوسته با رسیدگی قضایی مد نظر قرار بگیرد که در عین حال بدون توسل جستن به پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی اصلاح نابسامانی‌های ممکن در جریان رسیدگی را امکان پذیر بسازد. در این خصوص توجه شود که «تمام دادگاه‌های پژوهشی بایستی قادر به استماع دعاوی پایمال شدگی حقوق شکلی پاس داشته شده بوسیله قانون اساسی (نظیر حق برخورداری از رسیدگی قضایی عادلانه و دیگر حقوق پیوسته با رسیدگی قضایی) توسط دادگاه‌های پایین‌تر باشند. حمایت از این مقوله از حقوق بنیادین، که ماهیت شکلی دارند موجب پدیداری یک سرچشمه ثابت ماندگار مسایل مربوط به انطباق با قانون اساسی را ایجاد می‌کند که به نگرشهای مربوط به قانونیت صریح و قابل فهم پیوند می‌خورند.

به هر حال، در اینجا هیچ جایی برای یک نگرش انتزاعی وجود ندارد که از به شمار آوردن ویژگی‌های نظام حقوقی، الگوی صلاحیت قضایی پذیرفته شده قانون اساسی - محور و تدابیر معمولی برای حمایت از حقوق و منافع بر طبق نظام حقوقی مربوطه ناتوان باشد.

ج: تجربه پژوهش‌خواهی مبتنی بر قانون اساسی اسپانیا: موضوع مورد حمایت

۱- برشماری حقوق مورد حمایت بوسیله پژوهش‌خواهی مبتنی بر قانون اساسی

اصل ۱-۴۱ قانون تنظیم صلاحیت مبتنی بر قانون اساسی تصریح دارد که حقوق و آزادی‌های فهرست شده در اصل ۱۴ تا ۲۹ قانون اساسی از آیین پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی بهره‌مند خواهند شد و به همین شکل نسبت به حق مخالفت وجدانی^{۲۰}، که در اصل ۳۰ قانون اساسی پاس داشته شده، اعمال می‌شود.

از این رو، فهرست حقوقی که مورد حمایت می‌باشند شامل حقوق قانونی شخصی مبتنی بر اصل برابری؛ حق زندگی و حق امنیت جسمی و اخلاقی؛ حق آزادی اعتقادی و مذهبی، و آزادی نیایش و عبادت، حق آزادی و امنیت، حق برخورداری از آبرو و احترام^{۲۱}، حق بر حریم خصوصی (محرمانه

بودن زندگی شخصی) برای شخص و خانواده‌اش، و حق داشتن ایده فردی^{۲۲}؛ آزادی سکنی و رفت و آمد؛ حقوق پیوسته با آزادی بیان و اطلاعات؛ حق اجتماع و تشکیل انجمن و شرکت در امور عمومی؛ حقوق شکلی و دیگر حقوق پیوسته با اصل برخورداری قانونی؛ حق تعلیم و تربیت؛ حق تشکیل اتحادیه‌های صنفی، حق اعتصاب و حق دادخواهی فردی و جمعی؛ و حق مخالفت (اعتراض) وجدانی^{۲۳} می‌شود.

این فهرست حقوق با آنچه که در اصل ۲-۵۳ قانون اساسی بیان شده برابر می‌باشد. همچنین این تحدید حدود حوزه پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، حقوقی را که بدین شکل حمایت نمی‌شوند به ما معرفی می‌کند. تجربه‌های دادگاه قانون اساسی، خود، نقش تعیین کننده‌ای را در تعریف موضوع تحت پوشش انجام داده است، که با در برگیری حقوق شکلی و حق برابری، به نحو قابل ملاحظه‌ای، رشد کرده‌است (به ترتیب اصل ۲۴ و ۱۴).

بطور کلی، دادگاه قانون اساسی پژوهش خواهی مبتنی بر ادعای پایمال شدگی یک حق مورد حمایت قانون اساسی را که در واقع هیچ پیوندی با مقررات قانون اساسی نداشته بلکه شامل پایمال شدگی اصول یا حقوق خارج از حوزه مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی است رد می‌کند.

موازین دیگری که مورد حمایت نمی‌باشند، ولو اینکه در چهارچوب تدابیر اساسی قرار بگیرند که بطور عینی تحت پوشش آیین پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی است موازینی هستند که به جای ایجاد حقوق بنیادین اجراپذیر بوسیله افراد ذینفع، برای نمونه، تکلیف به همیاری با اعتقادات مذهبی مختلف را برای دولت ایجاد می‌کنند یا قانونگذار را به اجتناب از اعطای یک حق شخصی برای موسسات آموزشی خصوصی نسبت به بودجه عمومی ملزم می‌کنند.

پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی در حالت پایمال شدگی عینی حقوق و آزادی‌های خاص فعال می‌شود و نه وقتی که ادعای پایمال شدگی برخی اصول مبهم ریشه گرفته از قانون اساسی وجود دارد. این امر بطور پی در پی بیان شده است که حق امنیت شخصی بر طبق اصل ۱-۱۷ قانون اساسی، همان اصل امنیت قانونی در اصل ۳-۹ نیست که بطور کلی به مفهوم آگاهی از قوانین جاری و منافع

تحت پوشش می‌باشد. پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی ساز و کار مناسبی برای حمایت از اصول و یا جستجو و کسب داوری های تجریدی و کلی درباره انطباق پذیری این یا آن معیار تفسیر قانون با قانون اساسی نیست. و نه یک راه حل وقتی که یک قاضی از بررسی دادخواست عدم رعایت قانون اساسی سرباز می‌زند هنگامی که دادخواست مزبور مبتنی بر پایمال شدگی یکی از حقوق و آزادی های مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی نیست.

باتوجه به تمایز میان ارزش های برتر و حقوق بنیادین، دادگاه قانون اساسی چنین رأی داده است که حق آزادی فردی مورد حمایت در اصل ۱-۱۷ قانون اساسی به معنای "آزادی بدنی"، آزادی از بازداشت خودسرانه، محکومیت یا توقیف می‌باشد، اما شامل یک آزادی کلی به انجام هرچه که شخص تمایل دارد، یا حق خودمختاری فردی نیست، زیرا این نوع از آزادی به عنوان یک "منفعت عالی"^{۲۱} نظام حقوقی - اصل ۱۰۱ قانون اساسی - تنها در مواردی بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته است که بر حقوق و آزادی های بنیادین عینی فهرست شده در فصل ۲ از بخش ۱ قانون اساسی تأثیرگذار باشد. دادگاه قانون اساسی میان جلوه های «فعالیت ها و پیوندهای حیاتی متعددی که آزادی ممکن می‌سازد» (یا جلوه های مربوط به "آزادی به معنای دقیق کلمه") و "حقوق بنیادینی که آزادی را تضمین می‌کنند"، اما مفاد واقعی آن، اگرچه ممکن است در زندگی شخص مورد نظر مهم باشند، هیچ یک از جلوه های عملی آزادی نبوده و نمی‌تواند باشد، تمایز قائل می‌شود.

همچنین به این نکته لازم است توجه شود که حقوق مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی می‌بایست بر طبق عهدنامه ها و پیمان های بین المللی مربوط، که اسپانیا عضو آنها می‌باشد (اصل ۱-۱۰ قانون اساسی) تفسیر شود.

با وجود این، هیچ مفادی از یک عهدنامه بین المللی که اسپانیا به آن وارد شده نمی‌تواند به تنهایی موجب یک پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی گردد، چرا که خارج از قانون اساسی اسپانیا هیچ حقوق بنیادینی موجود در نظر گرفته نمی‌شود. به تعبیر یک رأی، «تنها معیار قابل پذیرش در رسیدگی به پژوهش خواهی های مبتنی بر قانون اساسی، معیار مقررات قانون اساسی است که حق یا آزادی ای که بنا بر ادعا پایمال شده را اعلام می‌دارد». از این رو، دادگاه قانون اساسی هیچ دخالتی در پاسداشت کاربرد مناسب قانون جامعه اروپا از سوی مقام های عمومی ندارد، چرا که قانون مزبور به عنوان یک موضوع

مادون قانون اساسی، یا به عبارت دقیق‌تر، به عنوان یک موضوع غیر اساسی و بنا بر این خارج از قلمرو پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی و هر فرایند دیگر مبتنی بر قانون اساسی پنداشته می‌شود. این حالت با انتقاد تند اشخاصی مواجه گردیده که معتقدند عضویت اسپانیا در جامعه اروپا، حقوق و آزادی‌های بنیادین جدید و افزون شده‌ای را به نفع ما و به نفع شهروندان دیگر کشورهای عضو فراهم آورده است. اشخاص مزبور براین نظرند که حقوق و آزادی‌های مزبور در دایره پوشش اصل ۹۳ قانون اساسی قرار می‌گیرند. این اصل مقرر می‌دارد که «قانون اساسی امضاء و انعقاد عهدنامه‌هایی را که قوای ناشی از قانون اساسی را به یک نهاد یا سازمان بین‌المللی نسبت می‌دهد، اجازه می‌دهد. این امر به عهده پارلمان یا دولت است که به نحو شایسته، اجرای این عهدنامه‌ها و قطعنامه‌های صادره از سوی سازمان بین‌المللی یا فراملی را، که این قوا به آنها منتقل شده‌اند، پاسداری کنند». برطبق این نظر، اصل ۹۳ قانون اساسی واگذاری و تفویض قوای حاکمیت را مجاز می‌شمرد، و افزون بر آن، اصل مزبور بطور دایم بر روابط اسپانیا با جامعه اروپا حاکم است. این واقعیت که دادگاه قانون اساسی از کنار دریابستگی و لزوم احترام و رعایت تعهدات بین‌المللی / ملی از سوی مقام های اسپانیایی بی‌تفاوت می‌گذرد، باعث انتقاداتی در این زمینه شده است.

۲- قدرت گسترده برخی از حقوق بنیادین

با وجود مفاد لفظی متن‌هایی که حوزه پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی را تعریف و تعیین می‌کنند، پژوهش خواهی مزبور، در عمل، به دلیل به اصطلاح قدرت گسترده حقوق بنیادین تحت پوشش پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، رو به رشد و بالندگی داشته‌است. در زیر چتر حمایتی حقوق بنیادین مزبور، دیگر حقوق گسست‌ناپذیر پیوسته، هر چند به لحاظ نظری خارج از قلمرو پژوهش‌خواهی مبتنی بر قانون اساسی می‌باشند، در محدوده قلمرو آن آورده شده‌اند؛ برای مثال، حق تشکیل احزاب سیاسی، که در پیوند با آزادی تشکیل گردهم‌آیی‌ها است؛ یا حق چانه‌زنی جمعی، به عنوان توسعه و گسترش حق بنیادین اتحادیه‌های کارگری به زندگی، هر از چند گاهی، به این پیوند گسست‌ناپذیر میان دو حق، صورتی قانونی داده می‌شود، مانند آنچه که در مورد همه پرس‌های مردمی انجام شد که به طور آشکار با حق بنیادین شرکت در امور عمومی در پیوند است. از سویی دیگر، میل به رشد و بالندگی، پیامد توسعه استحقاق بهره‌مندی پویا از برخی حقوق یا آزادی‌ها برای گروه‌ها یا

شخصیت‌های حقوقی جدید می‌باشد. برای مثال، در مورد آزادی عبادت^{۲۵}، که یک حق بنیادین پاس داشته شده بوسیله قانون اساسی و مورد حمایت بوسیله آیین پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی می‌باشد، چنین بوده است.

در موارد دیگر، شناسایی یک تضمین نهادی به حوزه یک حق بنیادین اضافه شده است، و اگرچه این شناسایی هیچ نتیجه و پیامدی برای تعیین حدود عینی پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی ندارد، اما ممکن است هنگامی که به حل برخوردهای همیشگی میان حقوق بنیادین کمر می‌بندد، مهم باشد. رویه قضایی بطور پی در پی ثابت کرده است که آزادی بیان و آزادی اطلاعات در نظام قانونی ما، حقوقی هستند که بطور برابر از سوی همه شهروندان مورد استفاده قرار می‌گیرند و این به معنای شناسایی و حمایت از افکار عمومی، به عنوان یک نهاد اساسی سیاسی پیوسته با تکثرگرایی سیاسی، به مثابه وجهی ضروری و لازم از یک دولت دمکراتیک می‌باشد.

۳- حقوق بنیادین نیازمند شرح و بسط تقنینی هستند.

درباره حق دستیابی به مشاغل عمومی، که در قانون اساسی پاس داشته شده، دادگاه قانون اساسی در صورت پژوهش خواهی بررسی خواهد کرد که آیا قانونی که در آن این حق بنیادین پاس داشته شده، «برطبق قانون اساسی»^{۲۶} تفسیر شده، و بویژه با توجه به واقعیت‌های ارایه شده به دادگاه آیا شیوه اعمال قانون مزبور ممکن است بر بهره‌مندی کامل از حق بنیادین مزبور تأثیر گذاشته باشد یا خیر؟ اگر چنین نباشد، حقوق بنیادینی که دارای ماهیت قانونی هستند، در قلمرو صلاحیت دادگاه‌های عادی باقی می‌مانند و از حوزه پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، که یک ابزار ایده‌آل برای بازنگری تخلف‌های احتمالی از حقوق مذکور در اصل ۲-۲۳ قانون اساسی می‌باشد، خارج می‌شوند.

این گونه حقوق بطور مستقیم نه براساس قانون اساسی، بلکه از طریق راه‌های ایجاد شده از سوی قانونگذار اجرا می‌شوند. باین حال، این عمل بدین معنی نیست که آنها فاقد حداقل مفاد اساسی، پیش از وضع قانون، می‌باشند یا اینکه قانونگذار می‌تواند موضوعی را علیه مفاد اساسی حقوق بنیادین مزبور ایجاد نماید. افزون بر این، هیچکس به جز قانونگذار ممکن نیست موانع یا محدودیت‌هایی را نسبت به این حقوق ایجاد کند، حقوقی که اعمال و اجرای آنها "تنها بوسیله قانون" تنظیم و مقرر شده است.

به نظر می‌رسد حقوق بنیادین دارای ماهیت تقنینی منجر به تنش میان قانون عادی و قانون اساسی شده و مرزبندی آن دو را مشکل‌تر می‌سازد.

۴- حق برابری^{۲۷}

این حق، یک حق اشتقاقی^{۲۸} است و همانطوری که نظریه پردازان خاطر نشان کرده‌اند، عاری از هرگونه محتوی اساسی خاص خود بوده و همواره تصویری از یک رابطه یا وضعیت حقوقی موجود را نشان می‌دهد.

دادگاه قانون اساسی همچنین با پافشاری بر اینکه حق برابری یک حق شخصی مستقل نیست که به ذات خود وجود داشته باشد ماهیت ربطی و ناهمگن حق مزبور را برجسته ساخته است، چرا که مفاد و محتوی حق برابری همیشه به وسیله ارجاع به روابط حقوقی عینی تعریف و تعیین می‌شود.

این حق یکی از حقوقی است که اغلب اوقات در مقابل دادگاه قانون اساسی در موارد پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی مورد استناد قرار می‌گیرد (۲۳٪ از پژوهش خواهی های اقامه شده در شعبه اول و ۲۱٪ از پژوهش‌خواهی های مطرح شده در شعبه دوم).

آن همچنین منجر به ایجاد یک رویه قضایی گوناگون شده است که روشن است در آن خواهان‌ها سودا و آرزوی مشروع برابری مادی یا عملی را در مقابل نابرابری‌هایی که نتیجه معیارهای تبعیض آمیز قانونی نیست مطرح کنند.

حق برابری تنها حق شهروندان به برخورد برابر قانونی نیست، بلکه حق برابر بودن در مقابل قانونگذار (یا وضع کننده قواعد) نیز می‌باشد، که در نتیجه چنانچه تصمیم‌های او تمایزی را، به ویژه، بر اساس یک معیار نهی شده یا معیاری که به نحو معقولی مربوط به هدف آیین‌نامه یا قانون نبوده در پی داشته باشد می‌تواند باطل شوند. در مورد آنچه که ممکن است «تبعیض بدون تفاوت»^{۲۹} نامیده شود، هیچ حق بنیادینی برای برخورد خاص بر طبق قانون وجود ندارد.

دادگاه قانون اساسی همچنین مقرر نموده است که اصل برابری در مقابل قانون، دربردارنده هیچ گونه حقی به برابری در مقابل ناقانونیت^{۳۰} نیست، مسأله‌ای که دادگاه مزبور آن را غیر ممکن در نظر

27 - right to equality

28 - derived right

29 - discrimination by non-differmtiation

30 - illegality

می‌گیرد. تضمین کلی برابری همه شهروندان اسپانیایی در مقابل قانون، به عقیده دیوان عالی کشور، مستلزم فهرستی دقیق از موارد ممکن تبعیض نیست. از طرف دیگر، فهرست مزبور نشانگر نهی شدگی آشکار برخی اشکال ویژه تبعیض در زمینه جنسیت، عقیده یا هر عامل شخصی دیگر مانند نژاد و ... می‌باشد.

درباره حقوق بنیادین شکل گرفته حول محور اصل برابری، اهل فن بر این عقیده‌اند که نمی‌توان از «گسترش در شرایط مطلق»^{۳۱} سخن به میان آورد، چرا که با وجود افزایش غیر متعارف مفاد حمایت‌پذیر اصل برابری در مقابل قانون، به طوری که حق برابری در اجرای حقوق توسط دادگاه‌ها، در حال حاضر، شامل حق (محدود) چشم داشت به وفاداری قضات به معیار تفسیری یکسان بکار رفته از سوی آنها در گذشته می‌شود، دادگاه قانون اساسی، شاید به شکل خیلی افراطی، در نظارت خود بر اصل برابری قانونی، تقریباً به طور ناخواسته با قبول مشروعیت تفاوت‌های ایجاد شده بوسیله قانونگذار، تا زمانی که تفاوت‌های مزبور بر اساس هیچ یک از معیارهای نهی شده بر طبق اصل ۱۴ (نژاد، جنسیت و ...) نباشد، خودش را محدود کرده است.

۵- حقوق شکلی بر طبق اصل ۲۴ قانون اساسی اسپانیا

این نکته حائز اهمیت است که از میان تمام پژوهش‌های مطروح شده نزد دادگاه قانون اساسی در فاصله میان ۱۵ جولای ۱۹۸۰ و ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴، ۶۶٪ در شعبه اول و ۶۹٪ در شعبه دوم، مربوط به اصل ۲۴ قانون اساسی بودند. دست‌کم ۸۶/۵٪ پژوهش‌های مطروح شده در ۱۹۹۲ و ۸۶/۴٪ پژوهش‌های مطروح شده در ۱۹۹۳، مبتنی بر حقوق شکلی پاس داشته‌شده در اصل ۲۴ می‌باشند. این آمار به روشنی نشانگر اهمیت این حقوق می‌باشد که نظریه‌پردازان همواره در حال بحث درباره آن هستند. همچنین فارغ از ارزیابی‌های متفاوتی که ممکن است بشود، روشن است که رویه قضایی دادگاه قانون اساسی قلمرو مورد حمایت به وسیله این حقوق دارای ماهیت شکلی را تا حدودی گسترش داده که اندازه‌گیری و سنجش آن مشکل است و با این ترتیب به درک و فهم پژوهش‌های مبتنی بر قانون اساسی، به عنوان یک وسیله عمومی و کلی نهایی، در صورت هر گونه تخلف شکلی واقعی یا فرضی تأثیرگذار بر حق بنیادین رعایت تشریفات قانونی^{۳۲} در رسیدگی‌های عادی کمک

می‌کند. از این رو، بسیاری از جنبه‌های تضمین‌های شکلی، در پرتو اصول ثابت قانون اساسی دستخوش بازنگری شده‌اند، بدین منظور که به آثار رویه قضایی گوناگون اساسی - بنیاد اجازه نفوذ در وظایف و عملکرد روزانه دادگاه‌ها داده شود. در عین حال، رویه قضایی، خود، یک کرسی افراطی نظارت بر انطباق احکام قضایی با قانون اساسی شده است. این امر علت فریاد شکوه‌آمیز «پی. کروز»^{۳۳} و درخواست «اف. رابیو»^{۳۴} را روشن می‌کند. «پی. کروز» خواستار «حمایت کمتر از سوی قاضی و حمایت بیشتر از سوی قانونگذار» بود و «اف. رابیو» خواستار «تلاش در جهت ایجاد ارتباط دایمی میان سانسور ضمنی قاضی، که با هرگونه اعطای حمایت مبتنی بر قانون اساسی هماهنگ بوده، و سانسور آشکار قانونگذار بود، هرچند در بسیاری از موارد این عمل نمی‌تواند از یک درخواست ساده از قانونگذار برای جبران نقص یا خلاء قانونی فراتر برود».

گسترش حوزه تحت پوشش پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی بیان و ویژگی‌نمایی نهایی خود را از طریق حقوق پاس داشته‌شده در اصل ۲۴ قانون اساسی اسپانیا فرا چنگ آورده است. از سویی دیگر، در دیگر نظام‌های حقوقی، برای مثال در اتریش، این امکان وجود ندارد که از احکام دادگاه به دادگاه قانون اساسی پژوهش خواست. بدیهی است که هرگونه ساختاربنندی و ترکیب مناسب موضوع‌های مورد حمایت بوسیله پژوهش خواهی مبتنی بر قانون اساسی، هم مستلزم تعریف دقیق حقوق مورد حمایت و هم احکام قابل نقض یا پژوهش خواهی می‌باشد. با وجود این متن‌های قانونی خوب برای دادگاه قانون اساسی در انجام وظایف خود و حمایت از حقوق بنیادین کافی نیست. عوامل دیگری در این واقعیت چند جانبه و فراگیر وجود دارد که سرنوشت ما این است که با آنها زندگی کنیم، عواملی که نشانگر پیشرفت‌هایی است که مورد سوءظن و گمان هیچ دادگاه قانون اساسی در حین کار نیست. تنها از طریق اندیشه و درنگش عمومی جامع می‌تواند مسیرهای جدیدی برای کمک به ما در طول راه دمکراسی از طریق قانون ترسیم شود

Abstract :

The subject of this article is a survey about rights suitable for protection by Constitutional Appeal Procedures. The first section put forward questions about the subject matter protected by constitutional appeal and tries to answer them: the extent of protected rights, the nature of protected rights, enjoyment framework of fundamental rights, procedural rights and constitutional appeal are topics that discussed in this section. The second section deals with Spain experience about subject matter protected by constitutional appeal. In this section the topics discussed in section one pursue particularly in context of Spain legal order.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی